

بهنودی بهتر
سخنی با آقای بهنود

وقتی نام سایت شما را دیدم "بهنودی دیگر" با خود بسیار تفکر نمودم که چرا "بهنودی دیگر". عَلم به جائی نرسید. تنبلی اجازه نداد مایلی بفرستم و مسئله ام را جوابی بیابم. تا اینکه "کی از چه تبری بجوید" را خواندم و به جواب سؤال رسیدم. من با نظر شما در آن مقاله مخالفم و به دلایل زیر پیشنهاد میکنم نام سایتتان را "بهنودی بهتر" بگذارید.

اصولا تغییر و تحول انسان در پی تأثیر پذیری از زمان و مکان، احساس و یا اندیشه صورت می پذیرد. تغییری که تحت شرایط زمان و مکان در انسان انجام میگیرد، استراتژیکی است و تحت همان عاملهای تغییر، همواره در مظان دگرگون شدن است. به همین دلیل اشخاصی که شخصیت خود را برحسب زمان و مکان معین شکل میدهند مورد اعتماد جامعه نیستند و به آنها فرصت طلب میگویند. این افراد برای توجیه (فرار از توضیح، حتی به خود) مجبورند از گذشته خویش بپوشند و در هر زمان و هر جای جدید، آدم جدیدی باشند.

تغییری که در پی احساس و اخلاق صورت پذیرد، گاه ماندنی و گاه متغیر است و این نوع تغییر در بین مردم رواج فراوان دارد و نسبتا از سلامت نسبی برخوردار است، زیرا اغلب توضیح روشنی از چرایی تغییر یا دگرگونی، برای خود دارند. مثلا جوانی لایبالی متأثر از مرگ پدر، با احساس مسئولیت در برابر خانواده اش، زندگی نوینی پیدامیکند. یا برعکس، جوانی که با کشته شدن پدرش به يك انسان عاصی و انتقامجو متحول میشود.

میبینیم که هر تغییر موضعی، تغییر فکری، تغییر جهتی، تغییر شکلی و... اجبارا در مسیر صواب نیست. و وقتی انسان خود را به جامعه ابراز میکند این حق را با ید به آن بدهد که چون و چرایی هم بکند. مخصوصا اینکه این چون و چرا از روی محبت و ارزشی است که از سوی جامعه نسبت به سؤال شونده ابراز میگردد. در غیراینصورت، این تغییر از سوی جامعه نادیده گرفته میشود.

و اما تغییری که در تفکر و جهانبینی انسان انجام میشود، جنبه های گوناگونی را در برمیگیرد. اگر يك جنبه را آزادی فرض کنیم، این تغییر یا در جهت مثبت آن انجام میگیرد یا در جهت منفی آن. در اینجا به تغییر در جهت مثبت آن که مورد بحث در مقاله مذکور است میپردازیم:

انسان در مسیر رشد و کمال خود دچار فراز و نشیبهای ژرف و گاه متضاد میگردد. در این مسیر گاه گرفتار قدرت مداری میشود و از آزادی که جوهر انسان است دور میگردد. گاه تا آخر عمر گرفتار می ماند، و گاه موفق میشود خود را به نور انسانیت و آزادی مزین کند. اما فرق است بین انسانی که آزاد میشود و انسانی که آزادی را به عنوان مد و یا استراتژی، یعنی به مثابه يك ابزار برمیگزیند. کسی که آزاد شده است آزاد میماند. اما آن کسی که آزادی را به مثابه ابزار برکزیده است فقط تا وقتی این ابزار به کارش میاید همراهیش میکند.

حال باید دید انسان برای دست یابی به آزادی چه مسیری را باید طی کند؟ طبیعی است که در مقوله اندیشه، مقدمه هر تغییری، نقد است. تا بر تفکری، بر بینشی، بر عادت، بر عاداتی، نقدی صورت نپذیرد، تغییر بی معنا میباشد. اندیشمند و یا روشنفکری که در مسیر تکامل اندیشه قدم برمیدارد، هرروز در حال تحول است. این تحول در اندیشه، با نقد اندیشه قبلی به حرکت در می آید. به دلیل آنکه اندیشه نو از نقد اندیشه های قبلی حاصل میشود، اندیشه های قبلی در رابطه با نواندیشی پویا هستند. زیرا اندیشه نو حاصل تغییر (نقد) اندیشه کهنه است.

به همین دلیل، بزرگترین وظیفه يك روشنفکر اینست که جامعه را در جریان تحول اندیشه خود از "زور" به آزادی با نقد خویش قرار دهد تا جامعه بتواند در همان مسیر گام نهاد.

برای مثال: در مقاله مذکور، در مورد آقای گنجی با اعتراض مینویسید... از آقای گنجی طلب میکنیم که از پیشینه خود در همراهی انقلاب اسلامی تبری جوید و... مگر انقلاب اسلامی در محتوا غیر از استقلال و آزادی بود؟ مگر آقای گنجی در چه مسیری تحول نموده اند که عده ای از وی میخواهند از "پیشینه خود در همراهی با استقلال و آزادی تبرا جوید"؟ امیدوارم که در این مورد اشتباهی رخ داده باشد. واگر اشتباهی از سوی شما رخ داده است، علت آن همان ابهامی است که از روشن نبودن سیر تحول فکری ایشان، در جامعه ایجاد میشود. و یا اینکه، به زعم شما، گفت و شنود آقای عبدی با گروهان خودش تمام مسائل را حل میکند، ساده نگری به قضایا است. به نظر من این عمل نه تنها مسئله ای را روشن نکرد، بلکه بر ابهامات افزود. چنانچه آقایان عبدی و گنجی و... قبل از مباحثه با گروهان یا انتشار مانیفست و یا... گذشته اندیشه و عمل خود را نقد میکردند اولاً عمل و نوشته آنها معنی روشنی مینمادند، و دوم، چه بسا قتل های زنجیره ای رخ نمیدادند و چه بسا خود ایشان اکنون در بند نبودند. اگر آقای عبدی (در صورت صحت) از برخوردش با آقای امیرانتظام انتقاد میکرد و میگفت که عدالت و قانون را فدای "قدرت" کردن عمل اشتباهی بوده است، چه بسا قاضی مرتضویها پیدانمیشدند. اگر اینها به نقد شرکتشان در برقراری زندانهای که خود، اکنون در آنها گرفتار آمده اند همت میکردند، شاید آقای مرتضوی قضاوت را تا این حد بی اعتبار نمیکرد و امنیت را تا این اندازه از بین نمیرد که چند صباحی دیگر، شاهد آن باشد که کودک ۱۵ ساله ای خود اورا به نام قانون به اعدام محکوم کند و خود حکم را به اجرا گذارد!

مینویسید... سؤال دیگر این که اگر همه آنها که در انقلاب و دوم خرداد شرکت داشتند، در برابر مدعیان ظاهر شدند و از کرده های خود ابراز پشیمانی کردند آیا این تضمینی است بر اینکه دوباره جامعه کاری نکند که...

برای کوتاه کردن کلام، از "در برابر مدعیان" که بگذریم، این نگاه مایوسانه به جامعه، جای کمال تاسف را دارد. البته که هر انسان و جامعه ای که از اشتباهات گذشته خود اظهار پشیمانی کند و آن را نقد نماید به جبران خطاهای گذشته خود با آگاهی همت خواهد کرد، و تغییر به کمال یعنی همین. یعنی با نقد گذشته راه آینده را روشنتر به کمال هدایت کردن است. دقیقاً وضعیتی که اکنون ایران در آن قرار دارد، دست ساز ۷۰ میلیون ایرانی است. آن دهقانی که در کوره دهی دور افتاده تابستانها به فکر قوت زمستانش است و زمستان را هم شب و روزش را به فکر گرم کردن آشیانه سپری میکند، تا نظامیش، معلمش، روحانیش، روشنفکرش، و تا بالاترین مقام، هر يك سهم خود را نسبت به مسئولیتش در این وضعیت دارا میباشد. از این فساد گسترده، از این ظلم، از این بی عدالتی، از این بی دادگری، هر يك از ما سهمی داریم. شرط اول برون روی از این وضعیت، نقد از خود است، هر کس به سهم خودش. هم ظالم که ظلم را مرتکب میشود مسئول است و هم مظلومی که آن ظلم را بر میتابد.

اشتباه شما در این است که برداشتتان از نقد، مچ گیری، طلب مغفرت، بغض و کینه و خورده حساب و... میباشد. اما اگر با نگاهی سازنده به قضیه نگاه کنید، جز سازندگی، دلسوزی، همدردی، تعاون، ارشاد، همدلی، چیز دیگری نیست. باور کنید آنچه که "دیری در دلتان مانده است مجازی" بیش نیست، که با به نقد کشیدن آن، از آن خلاص میشوید.

به نظر میرسد نا-سایت (بهنودی دیگر) بر پایه همین طرز تفکر گذاشته شده است. بریدن از گذشته. خط بطلان بر "بهنود" کشیدن، و بهنودی دیگر اختراع کردن. این امر عملی نیست. این "بهنود" را باید به کمال رساند. مسیر کمال را هم باید با افتخار اعلا- نمود، اعتماد هرگز در ابها- بدست نیاید. در روشنائیهاست که جامعه توانائی اعتماد کردن پیدا میکند. به همین دلیل باید حق انتقاد و چون و چرا را برای جامعه به رسمیت شناخت.

